

شق ثالثی وجود ندارد

دمکراسی شورایی یا ارتجاع سیاسی

سرنگونی رژیم شاه، ایجادگر شوراها در ایران بودند، تجربه مثبت شوراها را در خاطره تاریخی خودحفظ کرده‌اند و هنگامی که بار دیگر شرایط مقتضی برای ایجاد شوراها پدید آید، ابتکار عمل خود را بر این تجربه متکی خواهند ساخت.

بنابراین استقرار یک دمکراسی شورایی در ایران بر یک زمینه عینی و طبقاتی و یک پشتوانه تاریخی مبتنی است. این واقعیت آن چنان حتابردشمنان طبقاتی کارگران روشن است و از آن، چنان هراسناک اند که از هم اکنون با توسل به شعارها و تاکتیک‌های گوناگون در تلاش اند، که به هر شکل شده مانع از انقلاب و استقرار یک دمکراسی شورایی در ایران گردند. این تلاش‌ها مختص جمهوری اسلامی نیست بلکه در سطح وسیع - تری از جانب اپوزیسیون بورژوایی رژیم - و احزاب و سازمان‌های وابسته به آنها پی - گیری می‌شود.

ورشکستگان سیاسی ۲ خردادی که تمام برنامه و تاکتیک‌هایشان برای فریب مردم ایران با شکست روبرو شده است، از آنجایی که می‌دانند، توده‌های مردم ایران چه علائق و اشتیاقی نسبت به شورا دارند و برای استقرار یک دمکراسی شورایی تلاش می‌کنند، برای متمایز ساختن خود از جناح رقیب و ایضا تلاش برای جلب حمایت مردم

تمام سرنوشت انقلاب آتی ایران و نه فقط مطالبات و اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر، بلکه اساسی‌ترین خواست‌های توده مردم ایران وابسته به این است که آیا سرنگونی جمهوری اسلامی، دمکراسی شورایی کارگران و زحمتکشان در ایران استقرار خواهد یافت یا نه؟

هرچه بحران سیاسی در ایران عمیق‌تر می‌شود و هرچه چشم انداز وقوع یک انقلاب توده‌ای برای برانداختن جمهوری اسلامی نزدیک‌تر می‌شود، این سؤال مبرم‌تر از همیشه در برابر همه کسانی قرار می‌گیرد که به سرنوشت انقلاب آینده ایران و تحقق مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش می‌اندیشند.

این که تا چه حد امکان استقرار یک چنین دمکراسی در ایران وجود دارد نه بفرضیات و آرزوهای انسان دوستانه و سوسیالیستی بلکه بر یک پشتوانه عینی و تاریخی متکی - است. اگر همان‌گونه که روند تحول اوضاع سیاسی در ایران نشان می‌دهد، برافزاندن جمهوری اسلامی به یکخواست عمومی توده مردم و نیاز فوری تحولات اجتماعی در ایران تبدیل شده است، ضرورت انقلاب، برای تحقق این نیاز، واقعیتی ست گریز ناپذیر. اما انقلابی در ایران درکار نخواهد بود، مگر انقلاب کارگران و زحمتکشان، انقلاب ستم‌دیدگان و استثمارشدگان علیه ستمگران و استثمارگران. از آنجایی که طبقه کارگر نیروی اصلی این انقلاب است، اشکال اصلی مبارزه در جریان این انقلاب نیز اشکال مبارزه مختص و ویژه طبقه کارگر، اعتصاب و قیام خواهد بود. درست همین اشکال مبارزه است که به‌ارگانهای اقتدارمعینی شکل خواهند داد که شوراها تکامل یافته‌ترین شکل آن هستند. اما زمینه‌های عینی و پایه‌های مادی شکل - گیری شوراها تنها متکی بر این بنیان طبقاتی انقلاب نیست. توده‌های کارگر و زحمتکش ایران در جریان انقلاب برای

در این شماره

مصاحبه نشریه کاربا هاری فان بومل

۸ نماینده حزب سوسیالیست هلند

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها

۴ و بیانیه‌های سازمان

۲ اخباری از ایران

۴ اخبار کارگری جهان

شق ثالثی وجود ندارد

دمکراسی شورایی یا ارتجاع سیاسی

خردادی های درون هیئت حاکمه گرفته تا سلطنت طلب، جمهوری خواه، ملی- مذهبی و چپ نماهای لیبرال - فرمیسیت، به خوبی ماهیت اهداف این شعار را بر ملا می سازد. تفاوتی نمی کند که این شعار را ۲ خردادی سهیم در حکومت اسلامی مطرح کند، یا چپ نمای لیبرال- فرمیسیت. مضمون و هدف این شعار یکی ست. فریب توده مردم، گرفتن ابتکار عمل از دست آنها و تلاش برای حفظ نظم موجود.

از آنجایی که توده مردم به این حقیقت واقف اند که رفتارندوم تنهادرجایی وتا اندازه ای می تواند معنا ومفهوم داشته باشد که مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند وآزادانه و آگاهانه بتوانند تصمیم بگیرند، وقعی به این شعار نهادند و با بی اعتنائی به آن، به به مبارزه خود برای سرتگونی جمهوری اسلامی ادامه دادند.

با گذشت هر روز بحران عمیق تر شد. عمیق تر شدن این بحران به معنای چیز دیگری جز قریب الوقوع تر شدن انقلاب نیست. برای طبقه سرمایه دار وهمه ثروتمندان و مرتجعین چیزی فاجعه بارتر از انقلاب نیست، و از آن فاجعه بارتر این که کارگران و زحمتکشانی که به انقلاب بر می خیزند، بابرقراری یک دمکراسی شورایی، خود، قدرت سیاسی رابه دست بگیرند و دست به کاردگرگونی تمام نظام اقتصادی-اجتماعی موجود شوند. پس به هر طریق که شده باید جلو این " فاجعه " را گرفت و آن شعارها و تاکتیک هایی را به میان کشید که حتا با وقوع انقلاب بتوان آن رادرهم شکست. لذا، احزاب و سازمان های "چپ" و راست وابسته به سرمایه داران به تکاپو افتاده اند و اکنون با شعار مجلس موسسان به میدان آمده اند. اکنون، این شعار به شعار مشترک سلطنت طلب، جمهوری خواه، ۲ خردادی -های مایوس ازخاتمی، طیف رنگارنگ ملی مذهبی، مجاهدین وطیف چپ نماهای لیبرال- فرمیسیت تبدیل شده است. اینان ادعا می کنند که مجلس موسسان عالی ترین مظهر دمکراسی ست وتنها از طریق این مجلس است که مردم می توانند بر سرنوشت خود حاکم گردند و در مورد نظام آینده تصمیم گیری کنند.

این یک فریب آشکار است. نخست این که مجلس موسسان عالی ترین مظهر دمکراسی به طور کلی نیست. بلکه مظهر دمکراسی طبقاتی بورژوازی ست. عالی ترین نهادی ست که سلطه سیاسی بورژوازی را تامین و تضمین می کند. ثانیا- مجلس موسسان، همانند دیگر نهادها وارگان های بورژوایی، اکنون سال -هاست که به نهادی ارتجاعی تبدیل شده است.

مجلس موسسان به عنوان عالی ترین مظهر

به شرکت در ارگان های فرمایشی موسوم به شوراهای اسلامی شهر و روستا، صفحات قابل ملاحظه ای از نشریات خود را به وصف شوراهای اختصاص داده و از خصلت دمکراتیک آنها سخن می گویند. اینان، مردم را ساده لوح تصور می کنند و چنین می پندارند که توده های مردم نمی دانند که در ایران، اکنون چیزی به نام شورا وجود ندارد و آنچه که هست تشکل های ارتجاعی - بوروکراتیک و اسلامی وابسته به رژیم است که بر آن نام " شورا" گذاشته اند. اینان به عیب چنین می پندارند. توده های کارگر و زحمت کشی که در جریان انقلاب برای سرتگونی رژیم شاه به جنبش شورایی در ایران شکل دادند و ایجادگر شوراها بودند، هنوز حی و حاضر و زنده اند. و فراموش نکرده اند که شوراهای آنها راهمین "اصلاح طلبان" امروز و حزب الهی های دیروز یا به زور چماق و تفنگ برچیدند و یا بانهدید ازمحتوا تهی - شان ساختند و اسلامی شان کردند. با همین آگاهی ست که کارگران و زحمتکشان ایران، از همان ایام تا به امروز تشکل های فرمایشی و ارتجاعی موسوم به شورا های اسلامی را تحریم کرده اند. توده های زحمتکش مردم به خوبی تمایز میان شورا به عنوان ارگان اعمال حاکمیت توده ای و تجلی یک دمکراسی واقعی را بایک تشکل ارتجاعی- بوروکراتیک که بر آن اسم " شورا" گذاشته اند می دانند و جناح های هیئت حاکمه رسوا تر و بی اعتبارتر از آن هستند که باین تاکتیک ها و شعارها بتوانند مسیر انقلاب توده ای وتلاش کارگران و زحمتکشان را برای استقرار یک دمکراسی شورایی سد کنند.

خطر جدی تر از جانب بورژوازی به اصطلاح اپوزیسیون رژیم و احزاب و سازمان های آنهاست که با شعارها و تاکتیک های دیگری به مقابله با انقلاب توده مردم ایران و استقرار یک حکومت شورایی در ایران بر- خاسته اند.

اینان، پس از آن که برنامه شان در حمایت از خاتمی برای جلوگیری از انقلاب با شکست روبرو شد و دیگر به خوبی می دانند که جمهوری اسلامی به هر حال رفتنی ست و چشم اندازی برای نجات آن وجود ندارد، با شعارها و تاکتیک های جدیدی به صحنه آمده اند و با شعار رفتارندوم و مجلس موسسان، وعده استقرار دمکراسی در ایران و تحقق مطالبات مردم را می دهند. اما دقیقا همین شعارهاست که به خوبی نشان می دهند که هدف گروه های مختلف بورژوازی، درست همان چیزی ست که با حمایت از خاتمی داشتند و آن، گرفتن ابتکار عمل از دست توده ها و حفظ نظم موجود است. گیریم بدون جمهوری اسلامی و یایک جناح از آن. ترکیب گروهها و سازمان هایی که شعار رفتارندوم را سر دادند و برخی هنوز سر می دهند، از ۲

شق ثالثی وجود ندارد

دمکراسی شورایی یا ارتجاع سیاسی

دمکراسی پارلمانی، زمانی نقش مترقی داشت، که طبقه سرمایه دارنقشی مترقی در روند تاریخ برعهده داشت و سیستم سیاسی پارلمانی بورژوازی را که درمقایسه با نهاد - های ارتجاعی قرون وسطایی پیشرفته و مترقی بود، تحکیم می کرد. در آن دوران قراربراین نبود که نهادی پدیدآید که قدرت سیاسی توده‌های کارگر راتحکیم کند، بلکه نیازبه آن چنان ارگان‌ها و نهادهایی بود که در خدمت تحکیم قدرت طبقه ای مترقی که تاریخ رسالت دگرگونی آن دوران را بر عهده این طبقه قراردادده بود، ولو این که طبقه‌ای استثمارگر به نام طبقه سرمایه‌دار باشد، قرارگیرد. مجلس موسسان به خوبی پاسخگوی این نیاز تاریخی - طبقاتی بود. اما از هنگامی که نظام سرمایه‌داری جهانی نقش مترقی و پیشتاز تاریخی خود را از دست داد و طبقه سرمایه دار به یک طبقه زائد و ارتجاعی تبدیل شد، نهادهای سیاسی بورژوازی نیز به نهادهای ارتجاعی و به یک مانع و رادع تاریخ تبدیل شدند. مجلس موسسان نیز به عنوان عالی‌ترین مظهر دمکراسی بورژوازی از این قاعده برکنار نبوده و نیست. بنابراین جای‌تعجب نبوده و نیست که در همین ایران، مجلس موسسان بورژوازی سر از مجلس خبرگان بورژوازی درمی آورد و رژیم اسلامی راجایگزین رژیم سلطنتی می‌کند و اگر قرار باشد یک بار دیگر مجلس موسسان در ایران تشکیل شود، باز هم مجلس دیگری جز یک‌خبرگان جدید نخواهیم داشت. تنها با این تفاوت که خبرگان جدید به جای عبا و عمامه، کلاه و کت و شلوار و کراوات خواهند داشت. این همه از آنجا ناشی می‌گردد که بورژوازی و همراه با آن نهادها و ارگان‌های بورژوازی، ارتجاعی و بازدارنده شده‌اند.

اکنون سالهست که رسالت دگرگونی‌های اجتماعی و تاریخی برعهده یک طبقه جدید، یعنی طبقه کارگر قرار گرفته‌است که رسالت - اش نابودی و محو نظام طبقاتی و هرگونه ستم و استثمار است.

این طبقه برای این که به وظیفه طبقاتی و تاریخی خود عمل کند و برای نابودی نظم کهنه و ارتجاعی سرمایه داری و ایجاد جامعه ای کمونیستی اقدام کند، باید نخست بورژوازی را ازاریکه قدرت سیاسی به زیر بکشد و ابزارهای حفظ و تحکیم قدرت سیاسی آن را درهم بکوبد و به دور بریزد. طبقه کارگر نمی‌تواند، ابزار تحکیم قدرت سیاسی ستمگران رادخدمت پیشبرد مقاصد خود قرار دهد. لذا همان گونه که بورژوازی ارگان‌ها و نهادهای جدیدی را برای تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی خود در مقابل طبقات ارتجاعی قرون وسطایی آفرید، طبقه کارگر نیز به ارگان‌ها و نهادهای مختص خویش نیاز دارد و آنها را می

آفریند. انقلاب کارگری فرانسه موسوم به کمون پاریس، انقلاب کارگری در روسیه و تمام انقلابات کارگری قرن بیستم این حقیقت را به وضوح نشان دادند و این حقیقت را عیان و آشکار در برابر همگان قرار دادند که نه تنها دمکراسی کارگری میلیون‌ها بار مترقی‌تر و پیش رو از حتا دمکراسی پارلمانی دوران بالندگی بورژوازی است، بلکه ابزارها و وسائلی که این دمکراسی ایجاد می کند، به کلی متمایز از آن چیزی است که بورژوازی آفرید. اگر حتا مترقی‌ترین سیستم‌های سیاسی بورژوازی وظیفه ای جز این برای مردم قائل نبودند که یک باردرد طول عمرشان به پای صندوق رای بروند و یکی را از میان طبقه حاکم انتخاب و به مجلس موسسان بفرستند و هرچند سال هم یکبار درپای صندوق رای گیری حاضر شوند و نمایندگان پارلمان یا رئیس جمهور انتخاب کنند، و به خانه‌های خود بروند تا آنها برایشان تصمیم بگیرند و دستشان از همه جاکوتاه باشد، دمکراسی کارگری، که تحکیم کننده حاکمیت اکثریت بسیار عظیم مردم یعنی کارگران و زحمتکشان ستمدیده است، نیاز به آنچنان ارگان‌ها و نهادهایی دارد که بتواند در خدمت این هدف قرارگیرد. شوراها یک چنین ارگان‌هایی هستند. توده کارگر و زحمتکش از طریق این ارگانها در محل کار و زندگی خود، آزادانه و آگاهانه نمایندگان خود را انتخاب می کنند. اما فقط این نیست که همه چیز از پائین ترین سطوح تا بالاترین آن انتخابی می شود، بلکه روز مراه این نمایندگان تحت کنترل و نظارت مردم‌اند و هرآن که دیدند نماینده ای خلاف منافع و خواست آنها عمل می‌کند، در همان لحظه می‌توانند، او را معزول و اختیاراتش را سلب کنند. دیگر نیازی به آن نیست که ارگانها و نهادهایی مافوق مردم درمورد آنها تصمیم بگیرند، خود توده مردم درشورا - هایشان تصمیم می گیرند و خود این تصمیمات را که شکل قانونی به خود گرفته است اجرایی می‌کنند. دیگر نیازی به آن نخواهد بود که عده‌ای به عنوان رئیس‌جمهور، وزیر و وکیل در ارگان‌های عالی کشور جاجوش کنند و حقوق‌های کلان دریافت کنند. هرکارگر و زحمتکشی به حسب توانایی خود می تواند عهده دار این وظایف گردد و همان دستمزد و حقوق کارگری اش را نیز دریافت کند. دیگر نیازی به آن نخواهد بود که یک بار مردم به پای صندوق رای بروند تا نماینده - ای را انتخاب و به مجلس موسسان بفرستند، که به نام آنها اما علیه آنها تصمیم بگیرد و سرنوشت‌آتی‌شان را تعیین نماید. کنگره نمایندگان شوراها، کارگران و زحمتکشان، که نمایندگان راستین توده‌های زحمتکش مردم در آن جای دارند و از پائین ترین

سطوح انتخاب شده‌اند و هر لحظه تحت کنترل و نظارت موکلین، به‌عنوان عالی‌ترین نهاد دمکراسی شورایی تصمیم خواهد گرفت و منظمًا جلسات خود را برای رتق و فتق امور عمومی کشور تشکیل خواهد داد. بنابراین روشن‌است که چرا سرمایه‌داران و پادوان خادم آنها، با دمکراسی شورایی مخالفت می‌ورزند و چرا در برابر عالی‌ترین ارگان دمکراسی شورایی کارگران و زحمت - کشان یعنی کنگره نمایندگان شوراها، مجلس موسسان را قرار می دهند.

طبیعی‌ست که شعار توده‌های کارگر و زحمت - کش، دمکراسی شورایی و کنگره نمایندگان شوراها به عنوان عالی ترین ارگان تصمیم گیرنده باشد و شعار سرمایه داران و خادمین آنها، مجلس موسسان و پارلمان‌تاریسم. با تعمیق هرچه بیشتر بحران سیاسی در ایران و نزدیک تر شدن لحظه انقلاب و سرنگونی رژیم، تقابل این شعارها و حاملین آنها بیش از پیش خودنمایی خواهد کرد. بنابر این بی جهت نیست که ازهم اکنون سرمایه داران و خادمین لیبرال - رفرمیست آنها حملات خود را متوجه آن جریان‌تاریکی کرده‌اند که در برابر شعارهای رفراندوم و مجلس موسسان بورژوازی شعار انقلاب، حکومت کارگری و دمکراسی شورایی را فرار داده‌اند.

و هیچ‌جای تعجب نیست، اگر بیشترین حملات خود را متوجه سازمان فدائیان (اقلیت) کرده - اند. در هفته‌های اخیر، این سؤال برای بسیاری مطرح شده‌است که چه اتفاقی رخ داده که به یکباره یک موج حملات علیه فدائیان اقلیت برهه افتاده است؟ پاسخ ما این است که نگاه کنید و ببینید که آنها که هستند و از کدام شعارها دفاع می کنند. سازمان فدائیان (اقلیت) نیروی پی‌گیر دمکراسی شورایی و حکومت کارگری ست و قاطعانه شعارهای بورژوازی رفراندوم و مجلس موسسان را مردود اعلام کرده‌است. علاوه بر این سازمان ما یکی از سازمان‌های فعالی ست که برای وحدت نیروهای چپ و کمونیست تلاش می‌کند، بورژوازی و خادمین لیبرال - رفرمیست سرمایه، هم با اتحاد نیروهای کمونیست، چپ و انقلابی مخالف اند و هم با دمکراسی شورایی. لذا تعجب آور نخواهد بود اگر آنها بیشترین حملات خود را متوجه سازمان ما کنند. فراتر از آن تعجب نکنید اگر می‌بینید، حزب الهی، مجاهد، سلطنت‌طلب، عناصر ناراضی طبقات مرفه و بالاخره چپ‌نماهای لیبرال - رفرمیست، در یک صف قرار می گیرند و شعار مرگ بر اقلیت سر می دهند. آنها با این کار هرچه بیشتر ماهیت دمکراسی پارلمانی و مجلس موسسان‌شان را برملا می‌کنند. چه رسوایی برای آنها بالاتر از این که اگر حزب الهی‌های خمینی چی پس از قدرت گیری شان شعار مرگ برداری را سر دادند، حزب الهی‌های مدرن طرفدار مجلس موسسان، پیش از آن که به جایی برسند ازهم اکنون، پیراهن‌های مشکی و قهوه ای خود را پوشیده‌اند و علیه فدائیان (اقلیت) شعار می دهند. اگر این

دمکراسی شورایی یا ارتجاع سیاسی

اتفاق قرار بود که چند سال دیگر هنگامی که کار از کار گذشته رخ دهد چه بهتر که اکنون رخ داده است و همه با چشم خود دیدند و با گوش خود شنیدند که چگونه آنها دست در دست یکدیگر علیه کمونیست ها دست به کار می شوند. بهتر از این نمی شد که نشان داد، چگونه دفاع از مجلس موسسان و نهادهای بورژوایی، چپ نمای لیبرال - رفرمیست را که فریبکارانه از کارگر و زحمتکش هم حرف می زند، در کنار راست ترین و هارترین جناح - های بورژوازی قرار می دهد.

نتیجه ای که ما باید از این رویدادها بگیریم، این است که باید نقش سازمان مان را در جریان تحولات انقلابی که در ایران به وقوع خواهد پیوست به درستی بشناسیم. ما باید این حقیقت را دریابیم که کارائی شعارها، تبلیغات و اقدامات عملی مان تا همین لحظه نیز تا به آن حد هست که بورژوازی و عوامل سرسپرده آن رابه واکنش واداشته است. ما باید تبلیغات خود را برای افشای تاکتیک ها و شعارهای بورژوازی و درراس آنها شعارمجلس موسسان دوچندان کنیم و پیگیرانه دمکراسی شورایی کارگران و زحمتکشان و کنگره نمایندگان شورا - ها را بدیل آن قرار دهیم.

ما باید تلاش کنیم که صف بندی میان طرفداران حکومت کارگری و دمکراسی شورایی با طرفداران مجلس موسسان و حکومت بورژوایی، شفاف تر و روشن تر شود. ما باید بکوشیم که این حقیقت را بیش از پیش روشن سازیم که شق ثالثی وجود نخواهد داشت، یا دمکراسی شورایی یا ارتجاع سیاسی.